An introduction to the Quranic theory of social guardianship

Mohammad Dadseresht[1] *Nafise Moghise*[2]

Abstract

The importance of guardianship can be understood from the emphasis of the Holy Quran and Islamic traditions. The guardianship, as a key and central proposition of religion, has various dimensions. Among all the dimensions and types of guardianship, the Holy Quran expresses a kind of guardianship among the members of society, which is mentioned in the present article as social guardianship. Social guardianship or the guardianship of individuals over each other is a transverse dimension of guardianship that is formed and categorized according to infidelity or faith and action accordingly. The present study has used a thematic interpretation method with a descriptive-analytical approach to investigate the Quranic theory of social guardianship. This dimension of guardianship brings great results in the knowledge of Islamic humanities, especially sociology and it answers many of the basic questions in these sciences, which are referred to as theoretical and practical functions. Its theoretical functions are such as defining society and explaining the originality of the individual in relation to society and practical functions such as social supervision and sacred collective actions.

Keywords: Quranic theory, faith, infidelity, action, transverse guardianship, social guardianship.

1. Assistant Professor of Al-Mustafa International University. (Responsible author)
Email: mhdadseresht@gmail.com.
2. PhD student in Comparative Interpretation of Bint Al-Huda High Complex.
Email: na.moghise@gmail.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

درآمدی بر نظریه قرآنی ولایت اجتماعی

محمد دادسرشت[۱]، خانم نفیسه مقیسه[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱/۷ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۴/۵)

چکیده

اهمیت ولایت را می‌توان از تأکیدهای قرآن کریم و روایات اسلامی فهمید. ولایت به عنوان گزاره کلیدی و محوری دین، دارای ابعاد گوناگونی است. در میان تمام ابعاد و گونه‌های ولایت، قرآن کریم نوعی از ولایت میان افراد جامعه را بیان می‌کند که در نوشتار حاضر از آن با عنوان ولایت اجتماعی یاد شده است. ولایت اجتماعی یا همان ولایت افراد بر یکدیگر، بُعد عرضی ولایت است که بر مبنای کفر یا ایمان و کنش مطابق آن شکل می‌گیرد و دسته‌بندی می‌شود. پژوهش حاضر برای بررسی نظریه قرآنی ولایت اجتماعی از روش تفسیر موضوعی با رویکرد توصیفی– تحلیلی استفاده نموده است. این بعد از ولایت نتایج شگرفی در دانش علوم انسانی اسلامی به ویژه علم جامعه‌شناسی به ارمغان می‌آورد و به بسیاری از سؤالات اساسی موجود

۱. استادیار جامعه المصطفی. (نویسنده مسئول)
رایانامه: mhdadseresht@gmail.com.
۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی مجتمع عالی بنت الهدی.
رایانامه: na.moghise@gmail.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

در این علوم پاسخ می‌دهد که با عنوان کارکردهای نظری و عملی مطرح می‌شود. کارکردهای نظری آن مانند تعریف جامعه و تبیین اصیل بودن فرد در برابر اجتماع و کارکردهای عملی همچون نظارت اجتماعی و کنش‌های مقدس جمعی است.

واژگان کلیدی: نظریه قرآنی، ایمان، کفر، کنش، ولایت عرضی، ولایت اجتماعی.

مقدمه

نظریه‌ها ارکان اساسی علوم را تشکیل می‌دهند، زیرا تمام تفسیرها و تحلیل‌های ما از پدیده‌های طبیعی و اجتماعی در قالب نظریه‌ها صورت می‌گیرد. نظریه نوعی زاویه دید و یا چارچوبی به حساب می‌آید که پدیده‌ها را با نظم خاصی توضیح می‌دهد. نظریه از دو اصل یا جزء *مفهوم* و *توصیف و تبیین* تشکیل می‌شود. اساسی‌ترین جنبه یک نظریه، مفاهیم آن است. مفاهیم ساخت‌های ذهنی دانشمندان برای فهم پذیری پدیده‌ها هستند و در واقع انتزاعی است که یک قسمت از واقعیت را توصیف می‌کند. آنها همواره ابزار کاوش، جستجو و وسیله‌ای برای تعمیم و طبقه‌بندی هستند. نظریه‌ها در علوم انسانی وظیفه توصیف، تبیین، پیش بینی یا درک و اصلاح و یا تغییر پدیده‌های انسانی را به عهده دارند. پس زمانی به مجموعه‌ای از داده‌های علمی نظریه اطلاق می‌شود که اولاً مفاهیم دقیقی را تولید نماید و ثانیاً توان توصیف، تبیین، پیش بینی و اصلاح پدیده‌ها را داشته باشد.

قرآن معجزه پیامبر خاتم برای تمامی بشر است که به بیان خودش محدود به زمان و عصری خاص نیست. این معجزه خداوندی دارای ابعاد گوناگون اعجاز است که هر روز بعدی تازه از آن کشف می‌شود و بشر برای فهم و دستیابی تمامی ابعاد

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

اعجاز درمانده است. علاوه بر بحث اعجاز، قرآن از بیان هیچ یک از احتیاجات فردی و احتیاجات اجتماعی و مرتبط با زندگی جمعی انسان در راستای هدایت وی فروگذار ننموده است. وجه اعجاز علمی قرآن آن است که برای هر اندیشمندی بهره داشته و پاسخی به رویکردهای مختلف می‌دهد. در حوزه علوم اجتماعی نیز در سال‌های اخیر، اندیشمندان حوزه قرآن و علوم اجتماعی سؤالات خویش را به قرآن عرضه نموده و پاسخ‌های درخوری دریافت نموده‌اند، همان‌گونه که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «**ذلک القرآن فاستنطقوه**».

قرآن کریم نظریات متعددی در حوزه علوم انسانی را در دل خویش جای داده است. یکی از مهم‌ترین نظریات اجتماعی قرآن کریم، نظریه ولایت اجتماعی است که با تولید مفاهیم و توصیف و تبیین پدیده‌های مختلف می‌تواند روشنگر و جهت‌دهنده مسیر علوم اجتماعی باشد. در میان تمام ابعاد و گونه‌های ولایت، قرآن کریم نوعی از ولایت میان افراد جامعه را بیان می‌کند. ولایت اجتماعی یا همان ولایت عرضی افراد بر یکدیگر بر مبنای ایمان یا کفر شکل می‌گیرد و دسته‌بندی می‌شود. قرآن کریم برای هر گروه آنان ولایتی منحصر و ویژه بیان می‌کند. پژوهش حاضر، با بیان تعریف دقیق و جامع از ولایت اجتماعی و مشخص نمودن اصول و مقومات آن، به بیان کارکردهای این اصل در دو حوزه نظری و عملی می‌پردازد.

در این پژوهش در مرحله جمع‌آوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده و با روش اسنادی با رویکرد توصیفی- تحلیلی نوشته شده است. در بخش قرآنی و بیانات دینی که قسمت قابل توجهی از پژوهش حاضر را در برمی‌گیرد، از روش تفسیر موضوعی بهره برده شده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

پیشینه تحقیق

در موضوع ولایت به معنای عام (مفهوم شناسی و حوزه‌های ولایت) کتاب‌های متعددی نوشته‌شده است؛ اما در موضوع گونه‌های ولایت اجتماعی و کارکردهای آن نوشته مستقلی یافت نشد. می‌توان در میان این آثار مطالبی نزدیک به این مقوله را پیدا نمود؛ که البته مستقل و جدا از بحث عام مطرح نگردیده‌اند. قریب به این موضوع مقاله‌ای با عنوان واکاوی ولایت و ابعاد اجتماعی آن به قلم دکتر محمدعلی شمالی در مجله علمی- پژوهشی الهیات اجتماعی به چاپ رسیده است. نگارنده در این پژوهش با بیان ابعاد مختلف ولایت به بعد اجتماعی اشاره‌کرده و با استمداد از آیات و روایات به آن پرداخته است؛ اما نگارنده به اجمال و اختصار به این موضوع پرداخته و جوانب مختلف بحث مورد توجه قرار نگرفته است.

از دیگر مقالات مرتبط با این بحث مقاله است با عنوان شبکه ولاء؛ طرحی از الگوی جامعه قرآنی از منظر آیت‌الله محمد مهدی آصفی که با قلم محمد اسماعیل نباتیان نوشته شده است. آیت الله آصفی با تعریف ساختار سه وجهی سه نوع رابطه و ارتباط را بیان می‌نماید. اول خطوط طولی ناظر بر رابطه فرد مسلمان با مجموعه‌ای از رهبران و اولی‌الامر است. خطوط عرضی بیانگر ارتباط انسان با جماعت مسلمانان و خطوط عمقی مبین ارتباط فرد با عمق تاریخ و تمدن است. در بخش خطوط عرضی که به رابطه میان مسلمانان اشاره شده است، نوعی تناسب و اشارات خوب با مسئله پژوهش حاضر دیده می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی ولایت اجتماعی

برای این واژه معانی بسیاری ذکرشده است. گاه آن را به معنی نزدیکی و قرب دانسته‌اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ۲۴۷/۷)؛ گاه این واژه را به سلطنت یا حکومت تعبیر کرده‌اند (همان، ۲۴۹/۷؛ دهخدا، ۱۳۶۵، ۱۸۵/۱۶). برخی مانند ابن منظور در لسان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

العرب این واژه را از اسمای خدا و به معنای متولی امور دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴۰۵/۱۵). راغب اصفهانی در مفردات ولایت را به معنای در هم قرار گرفتن دو چیز به‌گونه‌ای که به هم بچسبند و پیوند خورند به حدی که هیچ امر سومی نتواند آن دو را از هم جدا سازد تعبیر کرده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۵۳۳). مصطفوی در التحقیق اقوال متعدد را جمع نموده و تعریف لغوی جامعی از ولایت ارائه داده است: اصل این ماده به وجود آمدن چیزی در پی چیز دیگری با وجود رابطه بین این دو است و این رابطه اعم از رابطه تقدمی و تأخری است و می‌تواند اعم از رابطه خوب یا بد باشد؛ همان‌طور که دو چیز می‌توانند از لحاظ وجودی و به لحاظ محل و اعتبار متفاوت باشند. مفاهیم دوستی، نزدیکی، یاری و تبعیت همه از آثار این رابطه هستند که در موارد مختلف به کار می‌روند (مصطفوی، ۱۴۳۰ق، ۲۲/۱۳)؛ بنابراین مراد از واژه ولایت نوعی رابطه نزدیک میان دو چیز است که می‌تواند در انواع مختلفی ظهور پیدا کند.

ولایت در اصطلاح با توجه به نوع رویکرد و گونه آن و با تکیه به نشانه‌های لفظی و معنوی موجود در متن، معنا می‌گردد؛ مثلاً در نظام سیاسی و علم فقه معمولاً به رهبری جامعه یا تسلط بر ناتوان و محجور و در کلام به مقام خداوندی در ارتباط با مخلوقات و یا ولایت امام اطلاق می‌شود که اغلب ولایت‌های طولی را مورد توجه قرار می‌دهد. در نوشتار حاضر مراد از ولایت، ارتباط تک‌تک مؤمنان با صاحب ولایت یا رهبر جامعه یا بالادستان نیست؛ بلکه بعد اجتماعی آن یا ولایت اجتماعی است که به معنای ارتباط افراد با یکدیگر است (شمالی، ۱۳۸۸، ۹۳). در واقع آنچه در این نوشتار مهم است ولایت بر اجتماع و نوعی ولایت طولی نبوده؛ بلکه ولایت بین افراد جامعه و ولایت عرضی است. فلذا ولایت بر جامعه که ولایت حاکم و ولایت طولی است موضوعاً از این نوشتار خارج است.

برای درک دقیق اصطلاح ولایت باید ابتدا انواع مختلف آن را شناخت. ولایت به دو نوع تکوینی و تشریعی تقسیم می‌شود. ولایت تکوینی سرپرستی موجودات

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنهاست؛ مانند ولایت نفس انسان بر قوای درونی خودش. این نوع از ولایت با شرایطی همچون سلامت اعضای انسان، قابل تخلف نیست. ولایت اعتباری و تشریعی نیز به معنای ولایتی است که شرع برای فرد جعل و اعتبار می‌کند تا از طریق آن بر دیگران مثل محجور و ناتوان ولایت داشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ۱۳۶). از طرف دیگر ولایت به دو گونه منفی و مثبت نیز قابل‌بررسی است. ولای منفی آن است که مسلمانان وظیفه‌دارند که نوعی از ولایت را نپذیرند و از آن دوری گزینند مانند ولایت کافران، از جهتی دیگر نیز دعوت شده‌اند که دارای ولای دیگری باشند و آن را ترک نکنند که خود این ولا نیز بر دو گونه است: ولای عام و ولای خاص. ولای خاص نیز انواعی دارد از جمله ولای محبت، امامت، زعامت و... (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۵۷/۳). در جمع‌بندی آنچه تاکنون گفته شد، ولایت در اصطلاح ولایت اجتماعی به امری میان افراد جامعه گفته می‌شود که دارای دو نوع است: ولایت مثبت عام و ولایت منفی عام.

ولایت اجتماعی و مُوالات میان افراد، نیرویی معنوی است که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهد و سرنوشت آنان را در دنیا و آخرت به یکدیگر گره می‌زند. برخلاف آنچه بسیاری تصور می‌کنند، مراد از ولایت، تنها همان رابطه تک‌تک افراد با رهبر جامعه نیست، بلکه ولایت اجتماعی رابطه افراد با یکدیگر است؛ در قرآن کریم آمده است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» (توبه، ۷۱)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» (انفال، ۷۲).

این نوع از ولایت منحصر به مؤمنان نیست؛ بلکه به فرموده قرآن کریم در بین گروه‌های غیر مؤمن نیز جریان دارد: «وَالَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ؛ کسانی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

که کافر شدند، اولیاء یکدیگرند» (انفال، ۷۳)؛ «وإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (جاثیه، ۱۹)؛ «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، ۵۱).

در مورد چیستی این ولایت، علامه مصباح یزدی دو معنا را بیان می‌نمایند:

۱. تسلط قانونی: بر این اساس که ولایت در آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه را به معنای ولایت تسلطی بگیریم؛ یعنی مؤمنان نسبت به همدیگر ولایت و تسلط قانونی دارند؛ به بیان دیگر برای این که مؤمنان بتوانند بر یکدیگر امر و نهی کنند، باید یک مجوز قانونی و تسلط قانونی، داشته باشند؛ لذا خداوند می‌فرماید: مؤمنان بر یکدیگر ولایت دارند؛ پس خداوند یک ولایت و قدرت قانونی برای آنها جعل کرده است تا بتوانند در کار یکدیگر دخالت و نظارت کنند و این امر و نهی را به خوبی انجام دهند (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ۲۳۵– ۲۳۶).

۲. دوستی و محبت: معنای دیگری که می‌توان برای ولایت ذکر کرد همان معنای معروف *دوستی* است؛ یعنی چون مؤمنان و مؤمنات نسبت به همدیگر محبت دارند، یکدیگر را دوست دارند و دلسوز همدیگر هستند؛ لذا نمی‌خواهند به گناه مبتلا شوند، نمی‌خواهند کاری بکنند و راهی بروند که نهایت آن، عذاب ابدی هست. آن محبت حاکم بر مؤمنان و مؤمنات ایجاب می‌کند که امر به معروف و نهی از منکر در میان آنان وجود داشته باشد (همان، ۲۳۳).

تفاوت ولایت اجتماعی میان مؤمنان با ولایت امام یا فقیه بسیار زیاد است. اگرچه ولایت امام یا ولاء اثباتی خاص دارای ابعاد مختلفی است که بعد اجتماعی، یکی از ابعاد آن است، اما نمی‌توان به‌صرف بعد اجتماعی داشتن هر دو ولایت؛ ادعا نمود که دقیقاً همان ولایتی که مؤمنین بر یکدیگر دارند را امام یا سرپرست مؤمنان نیز بر آنان دارد. در واقع ولایت امری مشکک است و ماهیت ولاء مؤمنین با هم با ولاء

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

ولی الهی نسبت به جامعه ایمانی در شدت و ضعف تفاوت دارد. بدیهی است که بعد اجتماعی ولاء اثباتی خاص همانند بعد اجتماعی ولاء عام نیست و شکل خصوصی‌تری را به نسبت ولاء اثباتی عام داراست. علاوه بر آنکه دارای وسعت عمل و ابعاد بیشتری نسبت به ولاء اجتماعی عام است.

بنابراین اگرچه هر دو قسم ولاء اثباتی دارای بعد اجتماعی است، اما هر یک معنا و مراد جداگانه‌ای را شامل می‌شوند. یکی به معنای ولایت اجتماعی عمومی، عرضی و طرفینی است که مختص افراد یک جامعه می‌شود، بدون آنکه یکی از آنان بر دیگری تفضل و یا برتری تکوینی (همچون ولایت معصومین) و یا تشریعی (همچون ولایت فقیه) داشته باشد؛ و دیگری جنبه خصوصی و طولی داشته و رابطه میان مولا و مردم را بیان می‌دارد به شکلی که همه افراد یک اجتماع باید از رهبری و سرپرستی مولا اطاعت نمایند؛ چراکه بعد اجتماعی ولایت اثباتی خاص، ولایت بر اجتماع است.

نکته دیگر آنکه هرچند به ظاهر در هر دو نوع ولایت طولی و عرضی نوعی از برتری و استعلا دیده می‌شود، اما باید توجه نمود که این از نوع هم سنخی است نه عینیت. در ولای طولی ولی الهی استعلای تکوینی و تشریعی داشته و در شئون مختلف استعلا دارد؛ اما در ولایت اجتماعی، افراد جامعه هر یک در شأنی برتری دارند و در عین حال در شأن دیگر استعلا ندارند. ممکن است در شأن ثروت برتری از آن ثروتمند باشد؛ اما در شأن دیگر می‌تواند برتری از آن فقیر باشد. این برتری شأنی و حیثیتی مانند برتری دائمی ولای الهی یا ولی فقیه نیست.

۲. ریشه‌های ولایت اجتماعی

ریشه به اصل، اساس و بنیان هر چیزی اطلاق می‌شود به شکلی که بدون آن، موجود، ذات خود را از دست داده تبدیل به موجود دیگری می‌گردد (عمید، ۱۳۵۴، ۲۵۳). منظور از ریشه، خواستگاه اصلی هر گزاره و پدیده‌ای است. قرآن کریم ریشه ولایت اجتماعی را در آیات مربوط به ولایت اجتماعی ذکر نموده است. در این آیات

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

دو ملاک اصلی به عنوان ریشه این اصل بیان شده است؛ باور و بینش افراد و عمل و کنش مطابق با این باور.

۲-۱. بینش و باور

اولین ریشه و ملاک برای ولایت اجتماعی، باور است. باور به حق یا اعتقاد کفرآمیز هرکدام نوعی از ولایت را برای انسان‌ها بیان می‌کند. باور یا بینش امری ذاتی در میان تمامی افراد بشر است که در لغت به معنای تصدیق است (دهخدا، ۱۳۶۵، ۳۱۲/۲). هر انسان به ناچار پیرو باور و بینشی خاص می‌شود و بینش‌های دیگر را کنار می‌گذارد یا رد می‌کند. قرآن در جای‌جای خویش بر دو باور حق و باطل تأکید می‌نماید. باور حق درآیات قرآن با واژه ایمان و باور باطل با واژه کفر شناخته می‌شود.

۲-۱-۱. ایمان، باور به حق

ایمان سبب می‌گردد تا میان مؤمنان با همه اصناف و اوصافشان، نوعی ولایت، نوعی پیوستگی و رابطه خاص برقرار باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» (توبه، ۷۱). این آیه و برخی آیات دیگر ولای اثباتی عام را ذکر می‌کنند و تنها ناظر به محبت و وداد قلبی نیستند؛ بلکه نوعی تعهد و مسئولیت برای مسلمانان را در زمینه روابط مسلمانان با یکدیگر بیان می‌کنند (مطهری، ۱۳۷۷، ۲۷۸/۳). نوعی رابطه که با وجود کثرت و پراکندگی میان مسلمانان همه آنها را به شکل یک تن واحده در می‌آورد که می‌توانند بعضی از ایشان امور بعضی دیگر را عهده‌دار شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۴۵۶/۹). در واقع می‌توان گفت که زمانی یک جامعه اسلامی دارای ولایت اجتماعی به معنای قرآنی است که کمال

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

همبستگی، اتصال، ارتباط و اتحاد صفوف و فشردگی هرچه بیشتر آحاد و جناح‌های گوناگون را در خودش تأمین کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۵۲۷).

قرآن کریم در همین رابطه می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ**» (انفال، ۷۲).

در این آیه وجود ایمان به عنوان یک عامل اصلی و اساسی است که سبب می‌شود مهاجر، مجاهد و انصار در کنار یکدیگر قرار گیرند و بر یکدیگر ولایت داشته باشند (رازی، ۱۳۷۱، ۲۱۴/۸). ذکر ایمان قبل از اوصاف مؤمنین در این آیه و همچنین ذکر آن به‌عنوان شاخص اصلی میان افرادی که در آیه ذکرشده‌اند، خود نشان‌دهنده این است که وجود ایمان به‌عنوان عامل انحصاری، مؤمنان را از افراد فاقد شرط ایمان جدا ساخته است. هرچند برخی از مفسرین اعتقاد دارند که مراد از ولایت در این آیه همان ولایت در ارث و نصرت در همه زمینه‌های زندگی مسلمانان است؛ اما مراد از ولایتی که در این آیه ذکرشده است؛ اعم از ولایت در ارث و نصرت و امن است. در اینجا مراد از اینکه مسلمانان مهاجر و انصار بر یکدیگر ولایت دارند این است که یک مهاجر ولی تمام مهاجرین و انصار و یک انصاری ولی تمام انصار و مهاجرین است، چراکه ولایت در این آیه به‌طور مطلق ذکرشده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۸۹/۹).

۲-۱-۲. کفر، باور به باطل

در قرآن کریم تقابل ایمان و کفر امری قطعی است. هنگامی که میزان و شاخصه اصلی برای یک جامعه ایمان باشد؛ بالتبع در مقابل، جامعه دیگری شامل افرادی است که دارای شاخصه کفر هستند، معنا پیدا می‌کند. همان‌گونه که قرآن کریم بیان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

نموده است، کفر همانند ایمان سبب ایجاد نوعی پیوند و اتحاد از نوع سلطه در میان افراد جامعه خود می‌گردد.

نقش کفر در ولایت اجتماعی را آیه «وَالَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» (انفال، ۷۳) تبیین می‌کند. وجود لفظ اولیاء خود تبیین‌گر این مسئله است که افراد دارای شاخصه کفر، دارای ولایت بر یکدیگر هستند. همان‌طور که عامل پیوند و سلطنت در مؤمنان، ایمان آنان همراه با اعمال متناسب با ایمان است، در افراد کافر، کفر سبب ایجاد این پیوند و سلطنت می‌گردد. بر اساس آیه، کفار ولایتشان در میان خودشان است و به اهل ایمان تجاوز نمی‌کند؛ پس مؤمنان نمی‌توانند آنان را دوست بدارند و این معنا از اینجا استفاده می‌شود که جمله «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ » مانند جمله «أُوْلَـئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» که درباره مؤمنان فرمود جمله‌ای انشایی و امری است که به صورت جمله‌ای خبری آمده است؛ در حقیقت در این جمله ولایت کفار را در میان خودشان، جعل می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۰/۹).

۲-۲. کنش مطابق با بینش

ملاک دوم ولایت اجتماعی کنش مطابق با بینش و باور است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُواْ وَهَاجَرُواْ وَجَاهَدُواْ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَالَّذِينَ آوَواْ وَّنَصَرُواْ أُوْلَـئِکَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَالَّذِينَ آمَنُواْ وَلَمْ يُهَاجِرُواْ مَا لَكُم مِّن وَلاَيَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ» (انفال، ۷۲).

آیه به دو گروه اشاره می‌کند. وجه اشتراک دو گروه ایمان است. هر دو گروه با عنوان «الَّذِينَ آمَنُواْ» معرفی‌شده‌اند؛ اما وجه افتراق آنان عمل مطابق ایمان است. گروه اول ایمان آوردند و اعمالی همچون هجرت، جهاد با دارایی و جان در راه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

خداوند، یاری و پناه دادن را مطابق ایمانشان انجام دادند و در نتیجه در ولایت یکدیگر وارد شدند؛ اما گروه دوم اولین گام عملی را مطابق ایمان برنداشته و هجرت نکردند؛ به همین علت در ولایت مؤمنان داخل نشده‌اند تا آنکه مطابق ایمان خویش عمل کنند «مَا لَكُم مِّن وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّى يُهَاجِرُواْ».

در آیه دیگر خدای متعال می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ لاَ تَتَّخِذُواْ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاء بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده، ۵۱).

خداوند خطاب به مؤمنان چند نکته کلیدی را بیان می‌کند: اول آنکه یهودیان کافر و نصارای کافر ولی یکدیگرند و در زمره ولایت اجتماعی کافران هستند. دوم آنکه مؤمنان از قرارگیری در زمره ولایت اجتماعی کافران نهی شده‌اند؛ همان‌گونه که اشاره شد قرار گرفتن در زمره ولایت اجتماعی هر گروهی بر دو ریشه باور و عمل مطابق باور استوار است. مخاطبان آیه به استناد صدر آیه مؤمن هستند و باور ایمانی دارند؛ پس تولی آنان در باور نیست؛ بلکه تولی آنان در عمل از یهود و نصاری است؛ یعنی مؤمنانی که همچون یهود و نصارا عمل می‌کنند به خاطر عمل مطابق با بینش باطلشان در زمره ولایت آنان قرار گرفته و ایمانشان آنان را نفعی نمی‌رساند «وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ».

۳. مقومات ولایت اجتماعی

مقوم هر شیء، امری است که سبب می‌گردد تا آن شیء در مسیر اعتدال و پایداری‌اش حرکت کند و یا سبب به فعلیت درآمدن و پویایی آن گردد؛ پس مراد از مقوم در اینجا آن امری است که سبب پویایی و اعتدال در امر ولایت اجتماعی می‌گردد. ولایت اجتماعی نیز علاوه برداشتن ریشه که خواستگاه و ذات آن را بیان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌کند، نیازمند امور دیگری است که آن را در مسیر و جایگاه حقیقی‌اش نگه دارد و در نهایت سبب اعتدال آن گردد به شکلی که ولایت اجتماعی از مفهوم اصلی‌اش فاصله نگیرد.

مقومات ولایت اجتماعی، از درون و ریشه واژه ولایت نشئت می‌گیرد. محبت، سلطه و اطاعت سه مقوم بحث ولایت اجتماعی است؛ در واقع ولایت اجتماعی بدون داشتن ریشه و ذات خود مفهوم اصلی خود را از دست می‌دهد و بدون داشتن مقومات کارکردهای اصلی‌اش از بین می‌رود؛ در نتیجه به فعلیت رسیدن این نوع از ولایت بسته به مقومات آن است.

۳-۱. محبت

ولایت اجتماعی یک رابطه طرفینی میان مؤمنان و یا کفار است. هنگامی می‌توان روابط میان افراد را از نوع ولایت برشمرد که این رابطه علاوه برداشتن ریشه –باور و کنش– دارای محبت طرفینی نیز باشد؛ بنابراین هنگامی میان مؤمنان رابطه ولایت برقرار است که میان آنان محبت، صفا و رابطه قلبی برقرار باشد. لزوم وجود این شاخصه را می‌توان از واژه ولایت و کارکردهای آن به دست آورد؛ زیرا محبت در معنای لغوی واژه ولایت نهفته شده است؛ همان‌طور که در فصل اول بدان اشاره شد، یکی از معانی رایج ولایت قرب و نزدیکی است؛ و از همین رو وقتی عرب بخواهد نهایت نزدیکی میان دو نفر را بیان کند از این واژه استفاده می‌نماید.

محبت اثر اشتراک باور و نتیجه منافع مشترک است؛ فلذا در میان مؤمنان و کافران، در زمینه وجودِ محبت، تفاوتی نیست. اشتراک در باور به حق و کنش‌های متناسب با آن موجب محبت بین مؤمنان و کفر و لوازم آن و به تبع منافع مشترک کافران، محبت میان آنان را در پی دارد. تفاوتی که بین محبت میان مؤمنان و کافران وجود دارد، در پایداری آن است. از آنجایی که محبت برآمده از باورهای حق، پشتوانه حقیقی و پایدار دارد، محبتی پایدار است که توسط خدای متعال جعل شده و از قانون

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

و سنت الهی[۳] پیروی می‌کند «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مریم، ۹۶). بر این اساس محبتی پایدار شکل می‌گیرد که منحصر به دنیای مادی نیست «الْأَخِلَّاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف، ۶۷). اینکه همه محبت‌ها به جز محبت‌های برآمده از ایمان و مراقب‌های کنشی متناسب با آن –تقوا– ختم به دشمنی می‌شود، برای این است که لازمه دوستی طرفینی این است که یک طرف، طرف دیگر را در مسائلش کمک کند و این کمک وقتی در غیر رضای خدا باشد، در حقیقت کمک به بدبختی، شقاوت و عذاب دائمی آن طرف است؛ همچنان که در جای دیگر در حکایت گفتار ستم‌گران در قیامت فرموده: «يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي؛ ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم* و مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود» (فرقان، ۲۸– ۲۹)؛ به خلاف دوستی‌های متقین که همه مایه پیشرفت آنان در راه خدا است و در روز قیامت همه به سود ایشان خواهد بود (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۲۰/۱۸).

۳-۲. سلطه و استعلا

ولایت اجتماعی تنها محبت و ارتباط قلبی میان مؤمنان و یا کفار نیست؛ بلکه چیزی بالاتر از محبت نیز وجود دارد که سبب می‌شود این محبت رنگ و بوی ولایی و سرپرستی به خود گیرد. محبت طرفینی در جامعه اسلامی زمانی در مسیر صحیح خود قرار می‌گیرد که همراه با تسلط و سلطه میان مؤمنان باشد. مؤمنان اگرچه

۳. «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِيلاً وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلا؛ هرگز برای سنّت خدا تبدیل نخواهی یافت و هرگز برای سنّت الهی تغییری نمی‌یابی» (فاطر، ۴۳).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

نسبت به هم محبت دارند و خیرخواه هستند، اما این خیرخواهی تنها یک حس درونی و عاطفی نیست.

قرآن کریم آنجا که سخن از ولایت در میان مؤمنان می‌کند بلافاصله از یکی از مصادیق سلطه میان مؤمنان با یکدیگر سخن می‌گوید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (توبه، ۷۱)؛ علاوه بر ذکر واژه اولیاء در آیه که خود دلالت وجود بر سلطه دارد و قرارگیری این واژه در تعبیر «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاء بَعْضٍ» که نشانگر وجود این سلطه به شکل همگانی است، می‌توان به صفت یادشده از مؤمنان در آیه برای اثبات وجود سلطه میان مؤمنان نیز بهره برد. صفت آمر به معرف بودن و ناهی از منکر بودن در اینجا خود نشانگر تسلط مؤمنان بر امور یکدیگر است؛ چه اینکه اگر تسلطی میان مؤمنان نمی‌بود، چگونه مسلمانان می‌توانستند این امر الهی را در میان خود اجرا نمایند. وجود این واجب در میان مؤمنان زمانی معنا دارد که مؤمنان نسبت به یکدیگر دارای تسلط باشند.

در ولایت اجتماعی کافران نیز مقوم سلطه وجود دارد. این امر به خوبی در میان کافران عصر بعثت، قابل مشاهده است. آنجا که کافران بر کافران اعم از قریشی یا غیر قریشی سلطه دارند، حتی بر آنان که خود رئیس قوم و قبیله خود بودند. سلطه یهود بر منافقان در مدینه نیز نمونه دیگری از وجود سلطه در میان کافران است. در میان کافران قبل از عصر نزول نیز می‌توان به نمونه‌های بسیاری در این رابطه دست یافت که ذکر این نمونه‌ها از حوصله این متن خارج است.

۳-۳. اطاعت

هنگامی‌که به لزوم وجود مقوم سلطه در ولایت اجتماعی اشاره می‌شود، ناگزیر باید مقوم سوم ولایت اجتماعی نیز بیان شود. سلطه یک‌جانبه و یک‌طرفه نه‌تنها اثری ندارد، بلکه کاری لغو به حساب می‌آید. اگر وجود سلطه در ولایت اجتماعی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

ناگزیر باشد، در پی آن، وجود اطاعت نیز باید ناگزیر باشد. همان‌طور که معنای ولایت اجتماعی با محبت تنها کامل نمی‌گردد؛ با محبت و سلطه تنها نیز کامل نمی‌گردد.

تبعیت کافران از یکدیگر، در داستان‌های تاریخی –چه مرتبط با سایر انبیاء و چه مرتبط با رسول اکرم صلی الله علیه و آله– بسیار زیاد است. تصمیم قوم حضرت صالح علیه السلام مبنی بر اینکه از قاتلان شتر دفاع نمایند؛[۴] و یا تصمیم دسته‌جمعی قوم حضرت لوط علیه السلام در رابطه با مهمانان آن حضرت[۵] خود نمونه گویایی از وجود مقوم سلطه و تبعیت در میان کافران است.

با توجه به آنچه بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که ولایت اجتماعی مد نظر قرآن کریم علاوه بر ریشه‌های اصلی خود –ایمان و عمل مطابق با آن و کفر و عمل مطابق با آن– دارای سه مقوم نیز هست که آن را از هرگونه انحراف و کج‌روی دور نگه می‌دارد و با وجود آنان به فعلیت می‌رسد. محبت، سلطه و اطاعت سه مقوم ولایت اجتماعی هستند که وجود هر سه به طور هم‌زمان شرط قرار گرفتن این ولایت در مسیر صحیح است.

ولایت اجتماعی، ولایتی اعتباری است که به ولایت عام در جهت مثبت و منفی اطلاق می‌شود و رابطه و پیوندی بر اساس باور و کنش را بیان می‌کند که از محبت فی‌مابین افراد بر خواسته و موجب تسلط آنها بر یکدیگر و تبعیت از یکدیگر می‌گردد.

---

۴. «فَعَقَرُواْ النَّاقَةَ وَ عَتَوْاْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَ قَالُواْ يَاصَلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِين» (اعراف، ۷۷).

۵. «وَ جَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ وَ اتَّقُواْ اللَّهَ وَ لَا تخْزُونِ قَالُواْ أَ وَ لَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي إِن كُنتُمْ فَاعِلِين لَعَمْرُكَ إِنهَّمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (حجر، ۶۷– ۷۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۴. کارکردهای نظریه ولایت اجتماعی

خدای متعال دو نوع از ولایت اجتماعی را میان مردم قرار داده است. اول ولایت اجتماعی مؤمنان و دوم ولایت اجتماعی کافران. ولایت اجتماعی مؤمنان بر اساس ایمان و عمل مطابق با ایمان و ولایت کافران بر اساس کفر و عمل مطابق با کفر شکل می‌گیرد. نظریه ولایت اجتماعی کارکردهای نظری و عملی بسیاری می‌تواند داشته باشد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۴-۱. کارکردهای نظری

۴-۱-۱. تعریف جامعه

قرآن کریم پس از نفی ملاک‌هایی همچون قومیت، جغرافیا، زبان و... ، شاخصه دقیقی برای تبیین جامعه ارائه می‌دهد و جامعه را بر مدار ولایت اجتماعی تبیین می‌کند. بر اساس تعریف قرآن، جامعه مجموعه‌ای از انسان‌ها است که در باور و کنش مطابق با باور با یکدیگر اشتراک دارند. البته این اشتراک به معنای عدم تشکیک در باور و کنش نیست؛ یعنی تمام افراد مشترک در ولایت اجتماعی مؤمنان از یک سطح ایمان و کنش برخوردار نیستند و یا در جامعه کفر، ابوسفیان با برخی از افراد ضعیف جامعه خود هرچند در ولایت اجتماعی کافران مشترک است، اما کفر و کنش وی درجه متفاوتی از دیگران دارد. پس علی رغم پذیرش تفاوت درجه در باور و کنش، اصل اشتراک باور و کنش مطابق با آن در هرکس یافت شود او نیز جزئی از همان جامعه است.

وجود ایمان و کنش متناسب با آن که در مفهوم ولایت اجتماعی تبلور می‌یابد، برای ورود در جامعه مؤمنان آنچنان تأثیر داشته است که در جای‌جای قرآن کریم وقتی قومی مورد عتاب قرار می‌گیرند، افراد صالح و با ایمان از آن عتاب استثنا شده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۶۸/۴)؛ حتی در هنگام نزول بلا نیز افراد مؤمن به

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

خروج از آن جامعه فرمان داده می‌شوند؛ چه اینکه اینان جامعه‌ای جداگانه بوده‌اند؛ هرچند که در مرز جغرافیایی قوم مزبور زندگی می‌کردند؛ همانند حضرت لوط علیه السلام که اگرچه در مرز جغرافیایی قومی خطاکار و مستحق به عذاب زندگی می‌کرد، به هنگام نزول بلا به خروج از این قوم فرمان داده شد: «قالُوا یا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا إِلَیْکَ فَأَسْرِ بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَ لا یَلْتَفِتْ مِنْکُمْ أَحَدٌ إِلاَّ امْرَأَتَکَ إِنَّهُ مُصِیبُها ما أَصابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَ لَیْسَ الصُّبْحُ بِقَرِیبٍ» (هود، ۸۱). جامعه‌ای که لوط در آن زندگی می‌کرد ولایت اجتماعی فقط برای او و دو دخترش بود و سبب نجات آنان شد و همسرش به سبب نداشتن این مهم و قرار نگرفتن در زمره ولایت اجتماعی مؤمنان، سرانجامی جز قرار گرفتن در ولایت کفار نداشت و مستحق عذاب شد؛ چراکه «وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ مِنْکُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُم» (مائده، ۵۱).

با بررسی آیات مرتبط با اقوامی که عذاب شده‌اند، این نتیجه به سادگی قابل دسترسی است که جامعه مؤمنان هرگز عذاب نمی‌شوند و همواره از میان آنان و جامعه کفر در شمول سنت‌های الهی اختلاف و فاصله وجود دارد. زمانی که فرشتگان الهی به حضرت ابراهیم علیه السلام (خبر عذاب قوم لوط را دادند، حضرت ابراهیم علیه السلام در مورد سرنوشت حضرت لوط علیه السلام و اهلش سؤال نمود چراکه آنان از قوم کافران نبودند و ایمان به خدا در دل‌هایشان موج می‌زد. در این هنگام پاسخ شنید: «قَالَ إِنَّ فِیهَا لُوطًا قَالُواْ نحَنُ أَعْلَمُ بِمَن فِیهَا لَنُنَجِّیَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ کَانَتْ مِنَ الْغَبِرِینَ» (عنکبوت، ۳۳). از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که در تمام آن شهر و آبادی تنها یک خانواده مؤمن و پاک بود و خداوند هم به موقع آنان را رهایی بخشید «فَما وَجَدْنا فیها غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمین». همسر لوط نیز از صف مؤمنان خارج بود و لذا محکوم به عذاب شد (ذاریات، ۳۶). تعبیر به *غابرین* جمع غابر به معنی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

کسی است که همراهانش بروند و او بماند، زنی که در خانواده نبوت بوده نمی‌بایست از مسلمانان و مؤمنان جدا شود، اما کفر، شرک و بت‌پرستی او سبب جدایی‌اش گردید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ۲۶۱/۱۶)؛ چراکه ایمان شرط اصلی ورود به جامعه مسلمانان است و همین ایمان خط قرمز و محدوده جامعه مسلمانان را مشخص می‌نماید.

مؤمنان قوم نوح نیز مشمول همین قاعده بودند: «حَتىَّ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ فَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍ زَوْجَينِ اثْنَينِ وَ أَهْلَکَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ ءَامَنَ وَ مَا ءَامَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ» (هود، ۴۰). این آیه تصریح دارد که تنها کسانی مشمول ورود به جامعه مؤمنان می‌شدند که دارای بینش توحیدی و ایمان بودند. این دسته از افراد مستثناشده از عذاب الهی بودند که به همراه رهبر ایمانی خود، فرمان به خروج از جامعه کفار را داشتند؛ هرچند این کافران از خانواده، نزدیکان، دوستان و یا همسایگان آنان می‌بودند؛ یعنی نه تنها ایمان داشتند، بلکه کنش‌های متناسب با ایمان –مانند اطاعت از نوح علیه السلام و سوار شدن به کشتی و ...– داشتند.

بسیاری از مفسران مراد از عبارت «إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ» را همسر نوح دانسته‌اند؛ چه اینکه خداوند در جای دیگری از قرآن کریم او را مثلی برای قوم کافران معرفی نموده است: «ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُواْ امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَلِحَينْ فَخَانَتَاهُمَا» (تحریم، ۱۰). این آیه شاهد مثالی است برای کسانی که ولایت کفر را می‌پذیرند که در صورت داخل شدن در جامعه کفار و تحت ولایت آنان قرار گرفتن هیچ واسطه و نسبتی نمی‌تواند موجب رستگاری انسان گردد. از نظر صاحب‌نظران در علم تفسیر مراد از *خانتا* عملی بوده است که این دو زن انجام می‌داده‌اند. این دو زن اسرار درون خانه نبی را به خارج از خانه می‌برده‌اند و آن را در اختیار دشمنان آن حضرات قرار می‌داده‌اند (مکارم شیرازی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

و دیگران، ۱۳۷۷، ۳۰۰/۲۴– ۳۰۲)؛ یعنی کنش مطابق با ایمان نداشتند؛ بلکه کنششان مطابق کفر بوده است؛ همان‌طور که اشاره شد عمل کفرآمیز نتیجه‌ای جز ورود در زمره کافران ندارد و همین امر سبب می‌شود تا خداوند در رابطه با سرنوشت این دو زن بفرماید: «وَ قِیلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِین» (تحریم، ۱۰).

نکته قابل‌تأمل دیگر این است که پسر حضرت نوح علیه السلام که بر بنا قاعده اهل حضرت و از بستگان نزدیک اوست، از جامعه مؤمنان استثنا شده است و به همراه جامعه کفار مشمول عذاب الهی می‌شود: «وَ نَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَبُنَيَّ ارْكَب مَّعَنَا وَ لَا تَكُن مَّعَ الْكَافِرِينَ قَالَ سَاوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَن رَّحِمَ وَ حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِين» (هود، ۴۳– ۴۴). کنش کفرگونه سبب ادخال آدمی در زمره کفار می‌گردد. اعمال کفرگونه پسر حضرت نوح علیه السلام نیز او را در زمره کافران قرار داد؛ چه اینکه او از ورود به جامعه مؤمنان حذر کرد و با آنان همراه نشد؛ هرچند که از نظر قرابت، نزدیک‌ترین افراد به رهبر جامعه مؤمنان بود (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ۱۱۷/۹). مفاد این قاعده آنجا روشن‌تر می‌گردد که نوح پسرش را جزء خاندانش می‌داند و خداوند را خطاب قرار می‌دهد که پسر من از اهل و خانواده من است: «وَ نَادَى نُوحٌ رَّبَّهُ فَقَالَ رَبِ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَ إِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَ أَنتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِين» (هود، ۴۵)؛ و خداوند پسرش را خارج از اهل نوح می‌داند: «قَالَ نوح إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِك» (هود، ۴۶). حال یا به دلیل نفاق پسر نوح و یا به دلیل نداشتن کنش متناسب با ایمان؛ چه اینکه از نظر قرآن کریم پیوندهای مکتبی و ایمانی فوق پیوندهای خانوادگی و نسبی قرار می‌گیرند و کسی که مکتب و ایمان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

توحیدی ندارد در زمره مؤمنان قرار نمی‌گیرد. پسر نوح نیز با بریدن پیوندهای ایمانی و مکتبی، تمامی راه‌های نجات را بر خود بست.

گروه مؤمنان در قوم لوط، سه نفر و در قوم نوح علیه السلام بسیار اندک[۶] بیان شده است؛ چراکه جامعه ایمان و کفر بر اساس قومیت، کمیت و جغرافیا تعریف نمی‌شود و هرکس در دایره ولایت اجتماعی قرار گیرد بدون توجه به نژاد، زبان، قومیت و جغرافیا داخل در جامعه متناسب با ولایت اجتماعی خویش می‌گردد. طبق آنچه تاکنون بیان شد جامعه از نظر قرآن کریم به مجموعه‌ای از انسان‌ها اطلاق می‌گردد که بر یکدیگر ولایت اجتماعی مبتنی بر بینش و کنش‌های منطبق بر ایمان یا کفر داشته باشند.

۴-۱-۲. اصالت فرد یا اجتماع

پاسخ‌هایی که به پرسش از وجود جامعه داده شده به دو بخش تقسیم می‌شود: اول، نظریاتی که برای جامعه وجودی متمایز از وجود افراد و یا افعال و آثار آنان قائل نیستند؛ دوم، نظریاتی که جامعه را دارای وجودی ویژه و خاص می‌دانند. در هر یک از دو بخش، بیان‌های مختلفی درباره وجود جامعه یا نحوه آن می‌توان یافت (پارسانیا، ۱۳۹۱، ۱۹۷).

بهترین استدلال قرآن کریم بر اصالت فرد، موضوع مهم ملاک تکوین جامعه در قرآن کریم است. از نظر قرآن کریم، اشتراک در باور و عمل مطابق آن است که جامعه را شکل می‌دهد. این شاخص اولاً ملاکی فردگراست و وابسته به باور افراد و کنش‌های آنان است و ثانیاً همواره قابل تغییر است؛ به همین دلیل نمی‌توان جامعه

۶. «وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاَّ قَلیل؛ اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند» (هود، ۴۰). مطابق برخی از روایات حدود ۸۰ نفر در مدت ۹۵۰ سال تبلیغ حضرت نوح به وی ایمان آوردند (ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲۶/۱).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

را امری اصیل دانست؛ بلکه طبق تعریف جامعه از منظر قرآن کریم، جامعه متشکل از افراد با باورها و کنش‌های مشترکشان است؛ یعنی آنچه جامعه را شکل می‌دهد اشتراک باور و کنش افراد جامعه با یکدیگر است؛ نه وجودی ورای آنان. چه بسا کافرانی که به جرگه مؤمنان می‌پیوندند و چه مؤمنانی که مرتد شده و کافر می‌شوند و دائم این جامعه است که در حال تغییر و زیادت و نقصان است. در نهایت این نفوس و قلب‌های مؤمنان و کافران است که جامعه را شکل می‌دهد؛ پس آنچه اصالت دارد اشتراک انسان صاحب باور و کنش است.

۴-۲. کارکردهای عملی

ولایت اجتماعی علاوه بر کارکردهای نظری در حوزه اندیشه و فلسفه علوم اجتماعی، کارکردهای عملی نیز دارد. برعکس کارکردهای نظری که در ظاهر برخی آیات مرتبط به ولایت اجتماعی بدان‌ها اشاره نشده بود، این کارکردها به عنوان اصلی‌ترین اثرهای ولایت اجتماعی در آیات مرتبط، بیان شده است. نظارت اجتماعی و کنش‌های مقدس جمعی از جمله کارکردهای عملی ولایت اجتماعی است.

۱-۲-٤. نظارت اجتماعی

نظارت اجتماعی دنباله فرایند اجتماعی شدن (کوئن، ۱۳۷۲، ۱۹۷) و بر اساس ضرورتی است که از طرف جامعه برانگیخته می‌شود تا افراد را به منظور حفظ انتظام جامعه به قبول ارزش‌های اجتماعی و رعایت هنجارها از طریق نظام‌های پاداش و مجازات وادار کند (وثوقی، ۱۳۷۹، ۲۰۱). یکی از گونه‌های تأثیرگذار و مهم نظارت اجتماعی، نظارت اجتماعی غیررسمی است. نظارت و کنترل‌های غیررسمی، گونه‌ای از سازوکارهای نظارت اجتماعی است که در گستره جامعه، از سوی هر یک از اعضا و در محیط‌های متفاوت خانواده، مدرسه، محل کار، اماکن مذهبی و... صورت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

می‌گیرد (صالحی‌زاده، ۱۳۹۵، ۷۸). کنترل‌های اجتماعی غیررسمی به فشارهای ملایم، زیرکانه و غیررسمی گفته می‌شود که در جهت سازگاری افراد نسبت به هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به کار می‌روند. این فشارها به قدری به زندگی روزمره ما گره خورده‌اند که توجه چندانی به آنها نمی‌کنیم (عضدانلو، ۱۳۸۴، ۵۰۷– ۵۰۸). ضمانت اجرایی این کنترل تشویق‌ها، مجازات و مجوزهای مثبت و یا منفی (رفیع‌پور، ۱۳۸۷، ۲۳۳) همچون لبخند یا سر تکان دادن به نشانه رضایت، نمایان‌گر تأیید شخص دیگر برای آن چیزی است که مثلاً از زبان ما جاری‌شده است. نگاه تند یا دست دادن خشک و سرد نمایان‌گر آن است که شخص نمی‌خواهد ارتباط نزدیکی برقرار کند. این نوع کنترل‌های اجتماعی در برقرار کردن نظم اجتماعی، دارای قدرت زیادی هستند (عضدانلو، ۱۳۸۴، ۵۰۷– ۵۰۸).

قرآن کریم به این کارکرد ولایت اجتماعی تصریح کرده است. در آیات مرتبط با بحث ولایت اجتماعی بلافاصله بعد از ذکر رابطه ولایی میان مؤمنان به این کارکرد اشاره شده است: «**وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**» (توبه، ۷۱). قرآن کریم پس از بیان جمله «**بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ**» که دلیل بر وحدت هدف و هماهنگی صفات و کردار است، به شرح جزئیات صفات مؤمنان می‌پردازد: آنها مردم را به نیکی‌ها دعوت می‌کنند «**يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ**» و مردم را از زشتی‌ها و بدی‌ها و منکرات بازمی‌دارند «**وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**».

در این شکی نیست که عمل در همه شئون، دایر مدار علم است. هر زمان که علم قوی باشد عمل قوت می‌گیرد و هر زمان علم ضعیف باشد عمل هم ضعیف می‌گردد. هر زمان که علم یک علم صالحی باشد، عمل هم صالح می‌شود و هر زمان که علم فاسد باشد عمل هم فاسد می‌گردد. قوی‌ترین داعی به عمل، علم است

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

و وقتی عمل واقع شد و اثرش به چشم دیده شد، بهترین معلمی است که همان علم را به آدمی می‌آموزد. در میان همه جوامع انسانی، برای حفظ تمدن انسانی مردم ناگزیرند تا اگر فردی را ببینند که از آن علم تخلف کرد، او را به سوی آن علم برگردانند و شخص منحرف از راه خیر و معروف را به حال خود رها نکنند و نگذارند آن فرد در پرتگاه منکر سقوط نموده، در مهلکه شر و فساد بیفتد؛ بلکه هر یک از افراد آن جامعه با شخص منحرف برخورد نموده، او را از انحراف نهی می‌کند؛ و این همان دعوت به فراگیری و تشخیص معروف از منکر و امر به معروف و نهی از منکر است و این همان است که خدای تعالی در این آیه شریفه خاطرنشان ساخته و می‌فرماید: «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ» (آل عمران، ۱۰۴) (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵۷۸/۳).

کفار نیز در ولایت خود بر یکدیگر، فرایند نظارت و کنترل را اعمال می‌کنند؛ اما در چارچوب منافع شخصی، حزبی و اجتماعی برآمده از ارزش‌های کفر گونه. البته با سنجه ارزش‌های ایمانی آنان نه تنها نهی از منکر نمی‌کنند «كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُواْ يَفْعَلُون» (مائده، ۷۹)؛ بلکه امر به منکر نیز می‌کنند «يَأْمُرُونَ بِالْمُنكَرِ وَ يَنهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوف» (توبه، ۷۱).

امر به معروف و نهی از منکر امری برخواسته از ولایت اجتماعی است اما یک کنش انسانی است که نیاز به امر و نهی از جانب رهبران و دستورات دینی و معرفی آنان را ندارد چراکه تمامی انسان‌ها نسبت به هنجارهای اجتماعی با درصدی از اختلاف، حساس هستند و ناهنجاری‌ها را نمی‌پذیرند، پس به هنجار امر و از ناهنجاری نهی می‌کنند. دین به علت تأکید بسیار زیاد به ارزش‌ها و هنجارها دستور ویژه‌ای در تمامی شرایع خود به امر به معروف و نهی از منکر داده و آن را فریضه –واجب– نموده است. در جامعه اسلامی برخلاف جوامع غیردینی، عاملان نظارت

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

تحت تأثیر اکثریت جامعه عمل نخواهند کرد و در مواردی، حتی با هنجارها و قواعدی که اکثریت جامعه بدان عمل می‌کنند –از آنجا که تأمین‌کننده سعادت واقعی انسان نیست– مبارزه می‌کنند و آنها را تغییر می‌دهند. درواقع، هدف از نظارت اجتماعی در جامعه اسلامی، مبارزه، اصلاح و تغییر قوانین و مقررات (هنجارهای) مغایر باسعادت واقعی انسان و تشویق و ترغیب نسبت به اجرای هنجارهای متناسب با این هدف است. روشن است که این اصل کلی بر تمامی مباحث نظارت اجتماعی اسلام سایه افکنده و موجب تمایز و تفاوت این مباحث نسبت به دیگر مباحث نظارت اجتماعی است (امیرکاوه، ۱۳۷۸، ۶۰)

نکته بسیار مهم توضیح واژه معروف و منکر است. در ادبیات دینی واژگان متضاد: حسن و قبح، معروف و منکر و صواب و خطا همگی به معنای نیکی و زشتی ترجمه شده است. نگارنده معتقد است اولاً قرآن کریم و ائمه معصومین بی‌جهت از این اختلاف واژگانی استفاده نکرده‌اند و ثانیاً در ادبیات عرب نیز این واژگان اختلاف معنایی گسترده‌ای دارند؛ در نتیجه اختلاف کاربرد واژگان، اشاره به اختلاف معنا است. در زبان عربی واژه معروف اسم مفعول از ریشه عرف به معنای دانش و شناخت است و به هر کاری که نیکو شناخته شده است اطلاق می‌شود. منکر نیز چیزی است که به زشتی شناخته شده است. اصطلاح معادل معروف و منکر در علوم اجتماعی – با اندک مسامحه–، *هنجار/ ناهنجار* است. هنجارها منبعث از ارزش‌های اجتماعی است که می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد؛ اما در ادبیات دینی معروف و منکر منبعث از ارزش‌هایی است که حتی اگر مُصرَّح در متون دینی نباشند، مخالفتی با عقل سلیم و یا فطرت پاک انسانی ندارد.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

بر همین اساس، معروف تمام اموری را شامل می‌شود که شریعت بدان امر[۷] و یا توصیه[۸] نموده است و یا عقل سلیم یا فطرت پاک بدان راهنماست. منکر نیز به اموری گفته می‌شود که شریعت از آنها نهی جدی[۹] و یا توصیه به ترک[۱۰] نموده است و یا عقل سلیم یا فطرت پاک از آنها بر حذر می‌دارد. به همین دلیل واژه معروف در تمامی موارد همچون خیر، صلاح، رستگاری، واجب، زیبا و... استفاده شده است (مصطفوی، ۱۳، ۹۹/۸).

۲-۲-٤. کنش‌های (مقدس) جمعی

عبادات در تاریخ فرهنگ بشر، فقط بخشی از زندگی مؤمنان نبوده است. انسان‌ها از دیرباز با نوعی منسک‌گرایی، شکلی از تقرب‌جویی را به نمایش می‌گذاشتند. مناسک که قالب‌های رفتاری برآمده از باور است، بخشی از زندگی فردی و اجتماعی انسان بوده و هست. این تقرب‌جویی و کرنش، پاسخ به یکی از نیازهای فطری انسان در قالب‌های فردی و جمعی است که دین خود را شایسته بیان الگوهای آن می‌داند و همواره بخش گسترده‌ای از خود را به تبیین این کنش‌های مقدس – عبادت– قرار داده است.

در اسلام کنش‌های مقدس انسان یا به صورت جمعی است؛ یعنی تمام مسلمانان در زمان و یا مکان واحد همه مشغول انجام آن می‌شوند و یا انجام جمعی آن توصیه و تأکید شده است. حج و روزه رمضان دو مثال عبادت جمعی است. حج، کنشی جمعی است که در زمان و مکان واحدی انجام می‌شود و تمامی مسلمانان موظف‌اند

۷. در اصطلاح فقهی به اینگونه امرها، *واجب* گفته می‌شود.

۸. در اصطلاح فقهی به چنین توصیه‌هایی، *مستحب* گفته می‌شود.

۹. در اصطلاح فقهی به اینگونه نهی‌ها، حرام گفته می‌شود.

۱۰. در اصطلاح فقهی به چنین توصیه‌هایی، مکروه گفته می‌شود.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

در صورت اکتساب شرایط در سرزمین حجاز و در ماه ذی‌حجه حاضر شده و مناسک حج را با هم بجا آوردند. روزه واجب نیز در ماه مبارک رمضان، عبادت جمعی دیگری است که بر تمامی مسلمانان در یک ماه واجب شده است؛ به نحوی که در صورت عذر نیز امکان تظاهر به روزه خواری نداشته و در صورت عدم مراعات و تظاهر به روزه خواری مجازات سنگینی وی را تهدید می‌کند.

نماز که ستون دین و اهم فرایض الهی دانسته شده است، هرچند که امری فردی است، اما سطوح عالیه آن در جمع دیده شده و پاداش نماز جماعت قابل قیاس با اتیان به صورت فردی آن نیست.

کنش‌های مقدس جمعی یا همان عبادات با امر ولایت اجتماعی ارتباطی جدی دارد. جامعه دارای ولایت جامعه‌ای می‌شود که تمام استعدادهای انسانی در آن ظهور پیدا کرده و رشد می‌کند. همه‌چیزهایی که انسان برای دستیابی به کمال و تعالی به آنها نیازمند است را بارور می‌سازد و انسانیت در این جامعه تقویت می‌شود (خامنه‌ای، ۱۳۹۲، ۵۵۶).

«وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (توبه، ۷۱).

در این آیه بعد از تبیین ولایت اجتماعی به عنوان اصل در جامعه دینی، کارکردهای ویژه آن در جامعه ایمانی بیان می‌شود. اولین کارکرد نظارت اجتماعی است؛ دومین کارکرد از نگاه این کریمه، کارکرد دسته‌جمعی بودن اطاعت است. آیه دلالت دارد بر اینکه جامعه‌ای که دارای ولایت اجتماعی است عباداتش به شکل دسته‌جمعی انجام می‌گیرد.

تأکید آیه بر اینکه مؤمنان نماز به پا می‌دارند و زکات می‌پردازند، بدین دلیل است که این نماز و زکات دو رکن وثیق در شریعت اسلام است؛ اما نماز رکن عبادات غیرمالی است که رابط میان خدا و خلق است و اما زکات رابطه‌ای است که در

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

معاملات میان خود مردم برقرار است؛ البته همان‌گونه که آیه اشاره نموده است، نماز جماعت مراد نیست؛ بلکه به‌پاداشتن نماز مدلول آیه است. نماز خواندن و برپایی نماز دو امر جدای از هم هستند که اولی وابسته به فرد است و دومی اثرگذار بر جامعه و امری اجتماعی تلقی می‌شود. عرب هرگاه درصدد بیان نماز خواندن است از فعل *صلی* استفاده می‌نماید؛ اما هنگامی از *اقام الصلاة* استفاده می‌کند که قصد اقامه و برپایی نماز را نموده باشد؛ پس مؤمنان که بر یکدیگر ولایت دارند در راستای اقامه امر حق و برپایی نماد ارتباط با خدای عالم همکاری نموده و نماز را برپا می‌کنند.

سپس وصف دیگری از ایشان را برشمرده، می‌فرماید: «وَ يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ»، در این جمله تمامی احکام شرعی را در یک جمله کوتاه *اطاعت خدا* و تمامی احکام ولایتی که پیغمبر در اداره امور امت و اصلاح شئون ایشان دارد، از قبیل فرمان‌های جنگی، احکام قضایی، اجرای حدود و امثال آن را در یک جمله کوتاه *اطاعت رسول* جمع کرده است؛ هرچند می‌توان گفت که اطاعت احکام خدا که از آسمان نازل شده از یک نظر دیگر اطاعت رسول است؛ زیرا این رسول است که برای دعوت به اصول و فروع دین قیام نموده، پس اطاعت احکام خدا اطاعت او نیز هست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۴۵۶/۹).

در نتیجه یکی از کارکردهای عملی ولایت اجتماعی بین مؤمنان، کنش‌های مقدس جمعی است. فرق این کنش‌ها با بقیه کنش‌ها آن است که این‌ها ارتباط واضح‌تری با باورها دارد. کنش‌های غیر مقدس که در دین از آنها با عنوان معاملات یاد شده است، کنش‌هایی است که در اصطلاح، تقرب در آنها لحاظ نشده و از همین رو ارتباط آنها با لایه مادی انسان بیشتر است؛ اما کنش‌های مقدس نمایش باورهای انسان مؤمن است. از آنجایی که کنش‌های جمعی یکی از کارکردهای عملی ولایت اجتماعی است، اختصاصی به مؤمنان نداشته و کافران نیز کنش‌های جمعی فراوانی

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

را در پی ولایشان به انجام می‌رسانند که شاید حتی مطابق اندیشه کفرآمیزشان مقدس نیز تلقی شود.

نتیجه‌گیری

۱. قرآن کریم در بیان نوعی از پیوند اجتماعی و رابطه انسان‌ها از ظرفیت معنایی ولایت بهره برده و نوعی از ولایت –که در این نوشتار با عنوان ولایت اجتماعی از آن یاد شد– را بیان نموده است.

۲. ولایت اجتماعی بر اساس دو ریشه باور حق یا باطل –ایمان و کفر– و کنش مطابق با باور شکل می‌گیرد و دارای سه مقوم محبت، سلطه و اطاعت است.

۳. در تعریف ولایت اجتماعی با استفاده از ظرفیت معنایی این واژه بر آنیم که: ولایت اجتماعی، ولایتی اعتباری است که به ولایت عام در جهت مثبت و منفی اطلاق می‌شود و رابطه و پیوندی بر اساس باور و کنش را بیان می‌کند که از محبت فی‌مابین افراد برخواسته و موجب تسلط آنها بر یکدیگر و تبعیت از یکدیگر می‌گردد.

٤. این نظریه کارکردهای نظری و عملی‌ای دارد که در این نوشتار به دو کارکرد نظری و دو کارکرد عملی اشاره شد.

٥. تعریف جامعه به مجموعه‌ای از انسان‌ها که بر یکدیگر ولایت اجتماعی مبتنی بر بینش و کنش‌های منطبق بر ایمان یا کفر داشته باشند؛ و تبیین اصالت فرد بر اساس ولایت اجتماعی به عنوان دو کارکرد نظری بیان شده است.

۶. نظارت اجتماعی و کنترل غیر رسمی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر و کنش‌های مقدس جمعی نیز از کارکردهای عملی‌این نظریه است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
- **نهج البلاغهٔ**، سید رضی.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، **لسان العرب**، بیروت: دارالفکر، چاپ سوم.

۲. امیر کاوه، سعید، ۱۳۷۸، «**پیش‌فرض‌های و اصول کلی نظارت اجتماعی**»، فصلنامه معرفت، شماره ۳۰.

۳. پارسانیا، حمید، ۱۳۹۱، **جهان‌های اجتماعی**، قم: فردا، چاپ اول.

٤. جوادی آملی، عبدالله،۱۳۹۳، **جامعه در قرآن**، تحقیق و تنظیم: مصطفی خلیلی، قم: اسرا، چاپ اول.

٥. خامنه‌ای، سید علی، ۱۳۹۲، **طرح کلی اندیشه اسلامی**، تهران: خاتم، چاپ اول.

٦. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۶۵، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: موسسه لغت‌نامه دهخدا و دانشگاه تهران، چاپ دوم.

۷. رازی، فخرالدین، ۱۳۷۱، **تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)**، تصحیح: علی‌اصغر حلبی، تهران: اساطیر، چاپ اول.

۸. راغب اصفهانی، حسین، ۱۴۱۲ق، **مفردات قرآن کریم**، بیروت- دمشق: دارالقلم- الدارالشامیه، چاپ اول.

۹. رفیع پور، فرامرز، ۱۳۸۷، **آناتومی جامعه یا سنهٔ الله: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.

۱۰. شمالی، محمدعلی، ۱۳۸۸، «**واکاوی ولایت و ابعاد اجتماعی آن**»، دو فصل‌نامه علمی پژوهشی الهیات اجتماعی، سال اول، شماره ۱، بهار و تابستان.

۱۱. صالحی زاده، عبدالهادی، ۱۳۹۵، **شناخت علل کجروی و راه‌های کنترل آن**، قم: موسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

۱۳. عضدان لو، حمید، ۱۳۸۴، **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه‌شناسی**، تهران: نی، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]

۱۴. عمید، حسن، ۱۳۵۴، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران: جاویدان، چاپ اول.

۱۵. قرشی بنابی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم.

۱۶. کوئن، دنیس؛ توسلی، غلام عباس؛ فاضل، رضا، ۱۳۷۲، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: سمت، چاپ اول.

۱۷. مدرسه دانشجویی قرآن و عترت دانشگاه تهران، ۱۳۹۴، **مجموعه آثار از نگاه المیزان، ساختار وجودی جامعه از منظر دین**، بی‌جا: قرآن و اهل بیت نبوت، چاپ اول.

۱۸. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۹، **آذرخشی دیگر از آسمان کربلا**، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.

۱۹. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ق، **التحقیق فی کلمات قرآن کریم**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ سوم.

۲۰. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، **مجموعه آثار شهید مطهری**، تهران- قم: صدرا، چاپ هشتم.

۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.

۲۲. نظری، نصرالله، ۱۳۹۵، **ارزش‌های و هنجارهای مطلوب اجتماعی از منظر اسلام**، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.

۲۳. وثوقی، منصور؛ نیک خلق، علی‌اکبر، ۱۳۷۹، **مبانی جامعه‌شناسی**، تهران: بهینه، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-11-22]